



هرات

هرات، در واقع کی از مسائل مهم سیاست داخلی ایران به شمار می‌رفته و در تاریخ سیاسی ایران و جهان، آنچه به عنوان مساله هرات و افغانستان به وقوع پیوسته است، ساخته و پرداخته سیاست انگلیس در مشرق است.

فهرست مندرجات

- ۱ - مقدمه
- ۲ - نقش محمدشاه در فتح هرات
- ۳ - سیاست امیرکبیر در هرات
- ۴ - آخرین حضور ایرانیان در هرات
- ۴.۱ - تعهدات ایران
- ۵ - پانویس
- ۶ - منبع

مقدمه

نظام دفاعی انگلیسی‌ها در هند روشن بود. آنها می‌خواستند همه معابر اصلی و فرعی که دنیای خارج را به سرزمین هندوستان متصل می‌ساخت، جزو حیرم دفاعی انگلیس به حساب آید. برای دست یافتن به این هدف، هرچه این مناطق از نظر مدنی عقب افتاده‌تر و راه‌های آن دشوارتر، خاطر دولت انگلیس آسوده‌تر و در نتیجه امنیت کشور ثروتمند هند و بهره‌برداری انگلیس از این مستعمره بهتر تامین می‌یافت.^[۱] از سوی دیگر هرات و مرزهای شمالی شرقی به عنوان قلمرو حاکمان قاجار نیز یکی از مسائل مهم سیاست داخلی ایران به شمار می‌رفت. پادشاهان قاجار از همان ابتدا خواستار تسخیر این منطقه و استحکام پایه‌های قدرت خود در افغانستان بودند؛ اما پیوسته با طغیان و سرکشی حکام محلی آن منطقه روبرو می‌شدند. بعد از تلاش‌های نافرمام "آقا محمدخان" در تسخیر هرات به دلیل مواجه شدن با حمله روس به قفقاز "فتحعلی‌شاه" و فرزندان او خصوصاً "عباس میرزا" ولیعهد در ۱۳۳۹ ه. ق. در سرکوب حکام عاصی از جمله "کامران میرزا" کوشیدند؛ اما بعد از محاصره هرات با مرگ "عباس میرزا" در همان سال دست از محاصره هرات کشیده و آنجا را به کامران میرزا واگذاشتند.^[۲]

نقش محمدشاه در فتح هرات

درگیری و زد و خورد پیرامون این مسئله در زمان محمدشاه شدت یافت، محمدشاه برای سرکوب حکام عاصی در مرزهای شرقی سپاهی را در سال ۱۲۵۳ ه. ق. به هرات گسیل کرد و امیدوار بود با کمک "دوست محمدخان" که به دربار ایران نزدیک بود، حق حاکمیت افغانستان را باز پس گیرد. از آن طرف انگلیسی‌ها بیکار ننشستند و با فرستادن هیئتی به کابل و با وعده مساعدت به دوست محمدخان او را با خود همراه کردند. محمدشاه در سال ۱۲۵۳ ه. ق. وارد مشهد شد و به زد و خورد پرداخت. این درگیری‌ها با مداخله انگلیسی‌ها بدون نتیجه چندین سال ادامه یافت.^[۳] در اواخر همان سال سفیر انگلیس به اردوگاه ایران آمد و پس از گفتگوی بسیار با شاه از او اجازه گرفت تا قراردادی با "کامران میرزا" تدوین کند که تا حدی مقاصد محمدشاه تامین گردد. محمدشاه طی جلساتی تصمیم به قبول و امضای قرار داد با کامران میرزا گرفت به شرط آنکه انگلیس مبالغی به عنوان کمک به ایران بپردازد؛ ولی سفیر انگلیس این پیشنهاد را رد کرد و شاه نیز به سفیر انگلیس پیام داد که اقدامات او مداخله در امور داخلی و تجاوز و تخطی به حقوق سلطنت مستقل ایران است. در پی آن محمدشاه دوباره به هرات حمله کرد و با وجود وارد شدن تلفات سنگین به سپاهیانش وارد شهر شد. در همین حین به شاه خبر رسید که کشتی‌های جنگی انگلیس «جزیره خارک» را تصرف کرده، به «بندر بوشهر» نزدیک شده‌اند. محمدشاه که از مساعدت تزار روس ناامید شده بود و جنگ با انگلیس را صلاح نمی‌دانست، از تصرف هرات چشم پوشید و این شکست زحمتی بر دل او نهاد که تا زنده بود از یاد نبرد.^[۴]

سیاست امیرکبیر در هرات

امیرکبیر مصمم بود، حاکمیت ایران را بر هرات که از لحاظ پیوندهای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بخشی از خراسان بوده است، مسلم گرداند. او برای رسیدن به این هدف نه جنگ بلکه تدبیر، را چاره کار دانست. در زمان امیر، حکومت کابل در دست دوست محمدخان بود. او که پس از یک دوره جنگ و ستیز با انگلیس، حال با آن دولت خیال دوستی و همراهی در سر داشت، اندیشه تسلط بر «قندهار و هرات» را در سر می‌پروراند و به پشتیبانی انگلیس دلگرم بود، از سوی دیگر برادرش، "کهندل‌خان" که بر «قندهار» امارت داشت و از حمایت ایران برخوردار بود، با برادر میانه خوبی نداشت و در فکر دست‌اندازی بر هرات بود.^[۵] سیاست امیر در هرات و افغانستان از درخشان‌ترین فصول زندگانی سیاسی اوست. حاکمیت ایران را بر هرات تثبیت کرد و از نظر سیاسی هرات را داخل تشکیلات حکومتی ایران کرد و اسلحه و مهمات به آنجا فرستاد و در سازمان حکومتی هرات، مأمور دائمی ایرانی معین کرد. امیر در پیشبرد اهداف خود بسیار با تدبیر و خردورزی عمل کرد. هنوز کمی بیشتر از یک ماه از صدارت امیر نگذشته بود که ناصرالدین شاه به خواست وی در نامه‌ای محبت‌آمیز در پاسخ به نامه اطاعت "یار محمدخان" او را «صاحب اختیار دارالسلام هرات» خطاب کرد و نسبت به «کفایت و شهامت و کاردانی و صدق حمایت او اعتماد نشان داد» و از او خواست که بیشتر از پیشتر به نظم آن حدود و ثغور بپردازد؛ او نیز خود را فرمانبردار مطلق ایران اعلام کرد، سکه به نام پادشاه زده و خطبه به نام او خواند. بزرگان هرات نیز نامه‌هایی مبنی بر بندگی و خدمتگزاری به شاه نوشتند. از جمله "شیخ الاسلام ملافیض‌الله" و "قاضی شهر" محمدعثمان" نامه مشترکی تقدیم داشته، استعفا کردند، هرات را از سایر ممالک محروسه جدا ندانند و در حفاظت آن توجه فرمایند.^[۶] در مورد قندهار از یک سو حکومت کهندل‌خان را در برابر تعرض امیر کابل تضمین کرد خود او را به مأموریت‌های مهم داخلی فرستاد و برادرزاده‌اش را به حکومت «لاش و جوین» گمارد و در عوض سردار قندهار تعهد سپرد که در صلح و جنگ موافق سایر تبعه دولت علیه ایران فرمانبردار شاه باشد و هرگز به فکر حمله به هرات نیفتد و با انگلیس مراوده نداشته باشد.

در مورد "دوست محمدخان" امیر کابل، او نیز به دربار شاه روی آورده و از امیر استمداد جست امیر با او به مهربانی رفتار کرد و به او توصیه کرد که چند سالی با انگلیسیها رفتار کجدار و مریزی داشته باشد.^[۷] سیاست امیر در شرق ایران باعث شد که در اوایل عهد ناصری هرات و قندهار و کابل که در عهد "فتحعلی‌شاه" و "محمدشاه" با قشون‌کشی مطیع نشده بودند، دمر از اطاعت دربار ایران بزنند، پیروزی سیاست ایران در هرات مساوی با شکست سیاست انگلیس در آن جا بود. به همین خاطر "شیل" (سفیر انگلیس) در تهران می‌کوشید، از امیرکبیر نوشته‌ای رسمی بگیرد که دولت ایران در هیچ موقع به هیچ بهانه قشون به سمت هرات روانه نکند. این تلاش تا زمانی که امیرکبیر زنده بود، ره به جای نبرد، تنها مرگ ناگهانی "یار محمدخان" در ۱۲۶۷ ه. ق. ضربه بزرگی به سیاست خارجی امیرکبیر در شرق ایران وارد کرد؛ اما با تدبیر بزرگان، فرزندش "صید محمدخان" به جای او برگزیده شد.^[۸]

آخرین حضور ایرانیان در هرات

با تکیه زدن "میرزا آقاخان نوری" از طرفداران سرسخت سیاست انگلیس در ایران بر مسند صدارت قاجار، تمامی تلاش‌های او برای اعمال حاکمیت ایران به شهرهایی چون هرات و قندهار بی‌نتیجه ماند. هنوز چند روز از قتل امیرکبیر نگذشته بود که انگلیسیها در باز پس گرفتن هرات تلاش‌های مستمری را آغاز کردند. صدارت نوری زمینه مساعدی برای به ثمر نشستن این تلاشها بود. به هم ریختن اوضاع هرات و پریشان کردن نواحی شرق ایران یکی از این تلاشها بود. آنها در اولین گام، عدم کاردانی "صید محمدخان" برای حکمرانی هرات را مطرح کردند و سپس با تقاضای واگذاری هرات به "کهندلخان" حاکم قندهار مشکل را پیچیده‌تر کردند. کهندلخان و فرزندانش در سال ۱۲۶۸ ه. ق. رو به سوی هرات عریمت کردند.^[۹]

اما کهندلخان شکست خورد و تا آخر عمر دیگر راه ستیز با ایران را نیمود. این بار انگلیسیها تصمیم گرفتند کار را در تهران با وجود صدراعظمی خدمتگذار پی‌ریزی کنند. آقاخان نوری در قراردادی در سال ۱۲۶۹ ه. ق. با انگلیسیها پذیرفت که از هر نوع دخالت در امور داخلی هرات احتراز کند و از اشغال و یا ادعای حاکمیت بر آن دست بردارد. البته حاکمان هرات صید محمدخان و بعد از او "یوسف میرزا" طبق روابط سابق که در زمان امیرکبیر بنا گذاشته شده بود، خود را مطیع حکومت ایران می‌دانستند و اظهار اطاعت کردند. انگلیسیها این‌بار ناامیدانه به کشیدن نقشه‌ای دیگر دست زدند و دوست محمدخان امیر کابل را بر ضد دولت ایران و حاکم هرات شورانیدند و او را ترغیب به تصرف هرات کردند. با آگاهی دولت ایران از نیت دوست محمدخان برای حفظ قندهار، به دولت انگلیس شکایت بردند و خواستار مداخله آنها شدند. انگلیس که خود عامل این طغیان بود نه تنها به درخواست ایران اعتنایی نکرد، بلکه دوست محمدخان را برای تصرف هرات تشویق کرد.^[۱۰] در این کشمکش‌ها ایران دوباره موفق به تصرف هرات شد، همزمان با پیشرفت‌های سپاه ایران در هرات کارگزاران انگلیس در ایران واکنشهای تندی نشان دادند، نخست مامور دربار ایران پرچم سفارت انگلیس را پایین کشید و سپس در یک اقدام از پیش تعیین شده نیروی دریایی انگلیس در بوشهر صف آرایی کرده به حکام بنادر جنوبی ایران اعلام جنگ داد. دولت ایران که وقوع این حمله را پیش‌بینی نکرده بود، توان مقابله با این تهاجم را نداشت.^[۱۱]

میرزا آقاخان نوری که پیش از این نیز تلاش‌های خالصانه‌ای را برای سقوط هرات و به منظور جلب توجه انگلیسی‌ها کرده بود، "فرخ‌خان امین‌الملک" را مامور کرد تا از «استانبول» به پاریس برود و با مقامات انگلیسی درباره هرات مذاکره کند.^[۱۲] این سفیر، امتیازنامه بدون قید و شرط برای امضای قرارداد صلح دریافت کرده بود. با انعقاد قرارداد پاریس سپاهیان ایران هرات را تخلیه و به مشهد بازگشتند.

← تعهدات ایران

طبق معاهده انجام شده که در پانزده فصل تنظیم شده و به معاهده پاریس مشهور شد، ایران متعهد شد، که هرات را تخلیه کند و از ادعای حاکمیت بر این شهر و افغانستان دست بردارد و ضمن عدم مداخله در امور افغانستان استقلال این کشور را بپذیرد. با پذیرش عهدنامه پاریس ایران از حقوق چند هزار ساله خود در مرزهای شرقی محروم شد.^[۱۳] معروف است، وقتی خبر امضای این قرارداد به آقاخان نوری رسید، سر بر زمین نهاد و خدا را شکر کرد که انگلیسیها مقام صدارت را برای او باقی گذاشتند، غافل از اینکه صحنه رسوایی دیگری را در زندگی سیاسی خود رقم زد. جالب آنکه در سند «تفصیل خدمات» که با دست خود تنظیم کرده کارنامه خدماتش را با این جمله تمام می‌کند: «خدمات جزئیه داخله را اگر بخواهم قلمداد کنم از شماره‌های ستاره‌ها بیشتر خواهد شد.»^[۱۴]

پانویس

- ↑ آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران، تهران، خوارزمی، چاپ، ۶۲، ص ۴۱۱.
- ↑ شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، سوره، چاپ، ۴۷، ص ۱۲۰.
- ↑ متولی، یوسف، افغانستان و ایران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ، ۸۳، ص ۳۱۲.
- ↑ متولی، یوسف، افغانستان و ایران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ، ۸۳، ص ۳۱۶.
- ↑ نزبو، کارلوتز، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، مترجم آذرن، تهران، بنگاه ترجمه، چاپ ۵۹، ص ۴۱.
- ↑ هروی، محمد یوسف، عین الوقایع، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۰.
- ↑ آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران، تهران، خوارزمی، چاپ، ۶۲، ص ۲۴۸.
- ↑ متولی، یوسف، افغانستان و ایران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ، ۸۳، ص ۲۲۹.
- ↑ حقایق نگار، میرزا جعفر خان، حقایق الاخبار ناصری، تهران، زوار، چاپ، ۴۴، ص ۱۱۷.
- ↑ فرخ، مهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، تهران، مجلس، ۱۳۱۴، ص ۲۵۵.
- ↑ نزبو، کارلوتز، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، مترجم آذرن، تهران، بنگاه ترجمه، چاپ ۵۹، ص ۴۱.
- ↑ روشنی زعفرانلو، قدرت الله، فرخ خان امین الدوله، تهران، دانشگاه تهران، چاپ، ۴۶، ص ۲۵۸.
- ↑ نویسی، عبدالحسین، ایران و جهان، تهران، هما، چاپ ۴۶، ص ۶۲۵.
- ↑ آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران، تهران، خوارزمی، چاپ، ۶۲، ص ۲۳۸.

منبع

سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «هرات»، تاریخ بازیابی ۹۵/۹/۱۰.

رده‌های این صفحه: تاریخ ایران | تاریخ افغانستان | روابط خارجی عصر قاجار